



جامعه بدون فلسفه مانند انسان کور است/ خدمت فلسفه به بشر از دید ملاصدرا

یک استاد دانشگاه علامه طباطبائی در توضیح مفهوم جامعه شناختی فلسفه گفت: جامعه بدون فلسفه جامعه ای گمراه است.

یک استاد دانشگاه علامه طباطبائی در توضیح مفهوم جامعه شناختی فلسفه گفت: جامعه بدون فلسفه جامعه ای گمراه است. جامعه ای است که به هیچ وجه توان تشخیص آینده را ندارد. فلسفه علاوه بر اینکه نیرومندی حیات را به جامعه می بخشد، آینده را تبیین کرده و مسیری که باید در راه آینده طی کنیم را روشن و مشخص می کند. دکتر قاسم پورحسن، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی درباره وظیفه فلسفه در قبال جامعه جهت رشد و پایداری آن در گفت‌وگو با خبرنگار مهر گفت: فلسفه دو نقش بنیادین دارد. یکی متوجه کردن جامعه به اهمیت آگاهی و تفکر عقلانی و دیگری توجه به آینده است که این مورد هم به واسطه تفکر عقلانی حاصل می شود، چراکه تفکر عقلانی است که می تواند آینده صحیح بشریت را بسازد. در توضیح نقش اول باید گفت که جامعه بدون تفکر، جامعه زنده و زاینده ای نیست. ممکن است جامعه برخوردار از رفاه و حتی برخوردار از امنیت و توان اقتصادی باشد اما چنین جامعه ای زنده به معنای برخوردار از تفکر عقلانی نیست. جوامع بدون تفکر فلسفی را جوامع دارای حیات و زندگی نمی دانیم. علت آن نیز روشن است. در واقع همه اصالت آدمی، جوامع آدمی، مناسبات آدمی به فهم صحیح است.

وی افزود: ملاصدرا در ابتدای اسفار مقدمه طولانی دارد از این حیث که فایده فلسفه چیست؟ عنوان می کند جامعه ای که واجد فلسفه و تفکر صحیح عقلانی هست، می تواند آینده خود را، زندگی صحیح و سعادتش را بفهمد و آن را تشخیص دهد. انسان های بدون فلسفه و انسان های بدون تفکر عقلانی می پندارند که دارای زندگی هستند. انسان برخوردار از لذت مادی فقط برخوردار از لذت مادی است نه برخوردار از حیات. او شأن آدمی را که تفکر است کاملاً فراموش کرده است و راه توجه دادن چنین جوامع و چنین انسان هایی فلسفه است. بنابراین فلسفه مساوی است با زندگی، زاینده و حیات بخشیدن. جامعه ای که بداند راه سعادت و راه زندگی درست و شیوه زندگی صحیح چیست آن جامعه بدون برخوردار از فلسفه نخواهد بود.

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی با بیان اینکه جامعه در درجه اول با انسانیت و فهم انسانی است که زنده تلقی می شود نه با ثروت و رفاه، گفت: فلسفه به معنای عام یعنی عقلانیت آدمی، فهم صحیح حیات آدمی. پس نقش نخستین فلسفه همان زندگی و همان زنده بودن جامعه است. ملاصدرا در مقدمه اسفار می آورد خدمتی که فلسفه می تواند به بشریت کند این است که به آنها توجه می دهد، اینکه آنها برخوردار از اندیشه ای هستند و این اندیشه می تواند مانند رودخانه جاری باشد و این رودخانه جاری حیات و زندگی را به ارمغان می آورد. پس فلسفه چیزی به غیر از زندگی نیست. علامه طباطبائی در مجموعه رسائل به خصوص در «#علی و فلسفه الهی» بیان می کند که اصالت فلسفه این است که زندگی، حیات و زنده بودن آدمی را نشان دهد. همچنان که در آیات قرآن، خداوند در شأن رسالت پیامبر (ص) می فرماید: «#آنچه پیامبر می فرماید پیروی کنید چراکه شما را زنده می گرداند.» این عبارت به این معنی است که قبل از آن شما زنده نبودید، شما می پنداشتید که زنده بودید. پس دین، دستورات پیامبر (ص) شما را زنده می کند.

این محقق و استاد دانشگاه درباره نقش دوم فلسفه اظهار داشت: فلسفه در قالب نقش دوم خود، حیات بخشیدن را استمرار می دهد. جامعه بدون فلسفه مانند انسان کور است که نمی تواند به افق آینده نگاه کند و نمی داند باید به کدام سمت و سو برود. جامعه بدون فلسفه جامعه ای گمراه است که به هیچ وجه توان تشخیص آینده را ندارد. فلسفه علاوه بر اینکه نیرومندی حیات را به جامعه می بخشد، آینده را تبیین کرده و مسیری که باید در راه آینده طی کنیم را روشن و مشخص می کند. معتقدم فلسفه در نقش دوم همان راه است. اندیشیدن آدمی همان راه است. هر انسان و جامعه ای برای رسیدن به آینده در راه است. این نشان می دهد که راه آینده و افق آینده به درست اندیشیدن وابسته است.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه ادامه داد: جامعه ای که از حیات فلسفی برخوردار نباشد نمی تواند نقش موثر و پایداری در تمدن و آینده جامعه بشری ایفا کند. جامعه بدون تفکر، جامعه ای است گذرا. ممکن است رفاه، لذت و سایر لذات مادی داشته باشد اما اینها گذرا هستند. بنابراین همچنان که انسان های موثر، نیرومند و ماندگار هستند، جامعه دارای تفکر عقلانی نیز نیرومند و پایدار است. کما اینکه تاریخ بشر نیز تاریخ جنگاوران و پادشاهان نیست بلکه همواره تاریخ اندیشه ها بوده است. افلاطون، ارسطو، سهروردی، ابن سینا ماندگار هستند، به همین میزان هم اندیشه برتر ماندگار است. اندیشه برتر، اندیشه عقلانی است. جامعه انسانی شناسنامه اش عقلانیت است و مهمترین وجه دین یعنی عقلانیت را ما در فلسفه جستجو می کنیم.

این استاد فلسفه اسلامی درباره نقش فلسفه در آینده جامعه تصریح کرد: امروزه در بسیاری از کشورهایی که صاحب تفکر فلسفی هستند این پرسش مهم وجود دارد که آینده چیست؟ به دنبال این پرسش بسیاری از جوامع اقدام به آینده پژوهی کرده اند. با این تصور که شناخت آینده سبب قدرت هر چه بیشتر آنها خواهد شد. این اندیشه به خصوص در تفکر فلسفی و در اندیشه های جامعه

شناسی امروز بسیار باب شده است. در حالی که این موضوع، یک غفلت بزرگ و یک دستاورد خطرناک است که تصور کنیم آینده یعنی چیرگی. هر کشور که چیرگی بیشتری داشته باشد موفق تر است. کتابی با عنوان «جهان در 100 سال آینده» نوشته شده و در آن عنوان شده که اگر امریکا دسترسی به آبراه های مهم را داشته باشد بر همه کشورها چیرگی خواهد داشت. در این تفکر سلطه، ملاکی برای آینده بشری شده است.

وی خاطرنشان کرد: در حالی که آینده صحیح بشری آینده ای است که با عقل همراه باشد. کسانی که به فلسفه اشتیاق نشان داده و به آن روی می آورند مهمترین وظیفه و رسالتشان این است که به ایفای نقش آگاهی رساندن به جامعه، متفکران و نخبگان بپردازند. آینده از چنان اهمیتی برخوردار است که اگر نتوانیم فکر فلسفی را به عنوان مهمترین بنیان توجه به آینده قرار دهیم جامعه به سمت نابودی خواهد رفت. در چنین شرایطی جوامع دچار فقر عقلانیت می شوند و چیرگی و سلطه جای تفکر را خواهد گرفت. چیرگی و سلطه ممکن است آینده مبتنی بر قدرت و زور به بار آورد ولی هرگز نخواهد توانست آینده مبتنی بر فضیلت و سعادت به همراه بیاورد.